فصلنامه دین و سیاست، شماره ١٦ تابستان ٨٧، ص ١٧-٣

ارتداد رازگونه ؛ کند و کاوی در عرفان سیاسی یهود

محمد بهزاد کرمانی[1]

چکیده

آئین یهود نیز به سان تمامی ادیان الهی ، از معارف باطنی که در متون مقدس و تعالیم آسمانی پیامبران ریشه دارد بهره مند است و عرفان کابالا یا قبالا ، نماینده عرفان یهود شناخته می‌شود. این شاخه از عرفان نیز به نوبه خود آمیختگی با حقایق و غیرحقایق یافته و این پیچیدگی در هنگام ورود به صحنه اجتماعی و سیاسی ، پررنگ تر می شود.

«ارتداد رازگونه» همواره به عنوان نوعی تقیّه فعال و نه منفعل ، و نیز به عنوان پدیده ای سیاسی با توجیهات عمیق عرفانی در آئین قبالای یهود ، یکی از راههای مؤثر در کنار زدن رقبا و دشمنان یهود مطرح بوده که البته لطمات آن علاوه بر گریبان گیر کردن سایر ابناء بشر و ادیان الهی، دامان یهودیت متشرع و حقیقت جو را نیز گرفته است. ورود پولس یهودی به آئین مسیحیت، ورود مشکوک ابوهریره و کعب الاحبار به اسلام ، نیز تحلیل فرقه های ساخته و پرداخته یهود از جمله وهابیت و بابیت و بهائیت ، همچنین فراماسونری و گسترش آن در تمام دنیا بویژه بلاد اسلامی و حتی فروپاشی امپراطوری مسلمان عثمانی که در تمامی آنها ردپای یهودیان و مسلمانان یهودی‌زاده و مسلمان نماهای زیادی یافت می شود، در قالب موضوع «ارتداد رازگونه» قابل طرح و بررسی است.

کلید واژه گان: یهود، قبالا، عرفان سیاسی، ارتداد رازگونه، مسلمان نمائی.

---

[1] – **کارشناس ارشد عرفان سیاسی**

مقدمه

با توجه به این که در عنوان مقاله کلمات «عرفان و سیاست» بکار رفته است ، ضرورت دارد ابتدا منظور از این دو واژه روشن گردد. در این پژوهش «عرفان» به «باطن گرائی» و «سیاست» به هر مقوله اجتماعی معطوف به «قدرت» لحاظ شده است. همان گونه که می دانیم تمامی ادیان الهی دارای معارف باطنی هستند که ریشه در کتب مقدس و تعالیم آسمانی پیامبرانشان دارد و دین یهود نیز از این قاعده مستثنی نیست. هر چند برخی این دین را یا فاقد تعالیم عرفانی می دانند و یا دارای حداقل آن (ر.ک زرین کوب،۳۳۳). اما با مرور زمان و انتشار برخی متون سرّی و تعالیم عرفانی این آئین که به دلایل مختلف، از جمله کتوم بودن یهودیان به خصوص عرفای آنان ، مخفی مانده بود مشخص شد که حرفهایی برای گفتن دارد.

برای عرفان یهود معمولاً سه مرحله در نظر می گیرند که شامل مرکابا ، کابالا (قبالا) و حسیدیسم می شودکه البته برخی نیز به خاطر غلبه و سیطره قبالا بر کل عرفان یهود ، کل آن را کابالا یا قبالا می نامند و مرکابا و حسیدیسم را مراحل متقدم و متأخّر آن در نظر می گیرند.

دوران اوج گیری عرفان یهود و گسترش آن یعنی قرون ۱۲ ، ۱۳ و ١٤ با دوران گسترش عرفان اسلامی و مسیحی همزمان است و اتفاقاً قرابت جغرافیایی نیز اذهان را به سمت احتمال تعامل این سه نحله عرفانی با هم سوق می دهد. کتاب زوهر[1] برجسته ترین اثر عرفانی یهود نیز در همین دوران نگاشته می شود و جنوب اروپا و شمال آفریقا ، کانون رشد کابالایی های یهود می شود. خود کابالا یا قبالا به دو شاخه تقسیم می شود یکی قبالای نشأت گرفته از زوهر که به قبالای زوهری یا نبوی مشهور است و دیگر قبالای تبلیغ شده توسط فردی به نام اسحاق لوریا (۱۵۷۲-۱۵۳٤) که به قبالای لوریانی شناخته می شود و قرن هفدهم دوران تسلّط آن بر جامعه یهود بوده است .

عرفان یهود در کنار بیان حقایق ناب که مشابه آن را در عرفان اسلامی می توان رصد نمود، از خطر آسیب نیز در امان نبوده و همواره لطمات جدی از این ناحیه متوجه آن و آئین یهود گشته است. زمانی این ضربات عمیق تر و کاری تر می شود

---

[1] - Zohar

که «باطن گرائی» با مقوله «قدرت» مرتبط گردد ، آنگاه پدیده ای عرفانی- سیاسی ظهور و بروز می یابد که چنانچه مثبت ظاهر شود ، خدماتی بزرگ صورت خواهد داد و در غیر این صورت خسارات بزرگی را متوجه خود و دیگران خواهد نمود و این خود به تنهایی، ضرورت بازشناسی عرفان سیاسی یهود که در کنار اسلام از سیاسی ترین عرفان ها برخوردار است را بیش از پیش گوشزد می کند.

آرمان مسیحایی و عرفان سیاسی یهود

تأکید آئین یهود بر «منجی گرایی» و بحث «نجات» بر کسی پوشیده نیست و ریشه اصلی این تأکیدات نیز متون مقدس یهودی که منبع اصلی عرفان یهودی است ، می باشد و به تبع آن، عرفان یهودی نیز توجیهات لازم را بدست می دهد. «انتظار مسیحا» و «زمینه ظهور» و «مسئله ظهور و عصر طلایی زندگی بشر» و ... از جمله موضوعات نه صرفاً عرفانی ، بلکه سیاسی است که با موضوع «قدرت» رابطه برقرار می نماید.

نویسنده کتاب «یهودیت» ، «مسیحا باوری» را گرایش عمده عرفان یهودی می نامد که در آن کل جهان آفرینش – جاندار و غیر جاندار- درگیر مبارزه ای عمومی برای رهایی از شر[1] که به نحوی نامعلوم به جهان راه یافته است ، می باشد و همه برای بازگرداندن آن و رسیدن به رستگاری و تأسیس سلطنت جهان شمول خداوند ، پس از ظهور مسیح موعود در تلاشند. (یهودیت ،۲٦۹).

شولم[2] نیز در کتاب خویش تصریح دارد که «همواره در عرفان یهودی ، گرایش آخرالزمانی وجود داشته است» (الیاده، فرهنگ دین ،۹٥). او در جایی دیگر ضمن دفاع از وحدت جریانات عرفانی یهودی ، گرایش آخرالزمانی و مسیحا باوری را یکی از عوامل این وحدت می داند و آن ها را متمسّک به کتاب های آسمانی و تعالیم یهودی می داند اما در انتها برخی فرقه های به شدت مسیحا باور متأخّر را از الهیات رسمی شرعی منحرف می داند(همان ، ۱۰۲).

اسحاق لوریا ، پایه گذار مکتب قبالای لوریانی ، آرمان مسیحایی و ظهور منجی را چنین توجیه عرفانی می نماید :

---

[1] - Evil
[2] - Sholem

ظهور حضرت مسیح موعود چیزی نیست مگر، اتمام مرحله مدام و اعاده «تیقون»[1] (به معنی تصحیح یا ترمیم یا در اصطلاح عرفانی یعنی، وظیفه رساندن جهان به مرحله تکامل). بنابراین طبیعت حقیقت رستگاری ، عرفانی است و تاریخ آن و جوانب ملی آن به طور محض ، علائم فرعی به شمار می آیند... رستگاری قوم اسرائیل ، شامل رستگاری همه اشیاء است. زیرا رستگاری و نجات به این معنا نیست که هر چیزی در جای خویش قرار و آرام گیرد...لذا «جهانِ تیقون» همان دنیای عمل مسیحایی است... بازگشت مسیح به این معناست که این جهان تیقون به ساختار غایی خویش نایل آمده است... (پیشین ، ٣٥٦-٣٤٤).

همان گونه که برای مسأله نجات و ظهور ، تبیین عرفانی وجود دارد عرفان یهودی برای توجیه ادعای برگزیدگی قوم یهود نیز از تعالیم عرفانی متعدد بهره گرفته که اشاره به گوشه ای از آن خالی از لطف نخواهد بود : اپستاین می گوید :

در ابتدا وحدت بین خدا و تجلی نهایی او در جهان هستی بشری ، بین ان سوف[2] (ذات بیکران و وجود لایتناهی) و شخینا[3] (حضور درونی یا تجلی خاص خداوند در حیات افراد یا جوامع...) هماهنگ و کامل بود ، اما بواسطه گنه کاری انسان که با عصیان و نافرمانی آدم آغاز شد، انسان از مبدأ آغازین فعل خداوند دور شد. بی درنگ وحدت کامل از هم گسیخته شد . رخنه و شکاف در این وحدت به طریق اولی موجب ظهور شر و فساد در عالم گردید... گفته می شود شخینا از آن پس در عالم تبعید به سر می برد. پیوستن دوباره شخینا به ان سوف ، و از این راه بازگرداندن وحدت آغازین آسیب دیده و از آنجا تجدید فیضان بی مانع عشق و رحمت الهی ، غایتی است که انسان برای تحقق آن آفریده شد... اما عالی ترین سهم در تحقق این کمال مطلوب باید به طور دسته جمعی و از جانب «جامعه اسرائیل» ادا شود. این مسئولیتی است که بواسطه «برگزیدگی» آنها به عهده ایشان گذاشته شده است... (اپستاین ، یهودیت ، ٤٨٩-٢٨٧).

با این تبیین ، یک یهودی هم خود را مسئول نجات بنی اسرائیل می داند و هم دیگران ، اما آسیب آنجایی رخ می نماید که یک یهودی عارف مسلک، خود و اندیشه خود را نور مطلق و سایرین را ظلمت و تاریکی تلقی و وظیفه خویش را نجات به هر وسیله ممکن تلقی نماید. مسئله آنگاه پیچیده تر می شود که ، اعتقاد راسخ بر این باشد که «برگزیدگی قوم یهود» به هر نحوی باید حفظ شود و حتی به قیمت فاسد شدن اقوام دیگر و انحراف طریقت آنها از حق. اجرایی شدن این مقولات نیز نیازمند ورود به عرصه سیاسی است و این یعنی پیوند عرفان و سیاست که یکی به باطن می پردازد و دیگری به ظاهر.

---

[1] - Tikkun
[2] - EinSof
[3] - Shikhinah

آرمان مسیحایی ، برگزیدگی قومی و «ارتداد رازگونه»

آنگاه که مکتب عرفانی قبالا یا کابالا به عنوان سنت اصلی عرفان یهود مورد کنکاش قرار می گیرد، دو موضوع «شیطان شناسی»[1] و «پیام مسیحائی»[2] بیش از سایر موضوعات رنگ و بوی سیاسی پیدا می کند و در این میان تعالیم عرفانی قبالای لوریانی ، بیشترین مدد را به آن می‌رساند. نویسنده کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی؛ استعمار بریتانیا و ایران» معتقد است که:

هستی شناسی جدید کابالی و ترسیم جهان به صورت «عین صوف» (ذات لایتناهی) به وسیله اسحاق لوریا شکل گرفت و اندیشه اسارت «زمزم»[3] (اخگر الهی) به دست «سیترا اهرا»[4] (نیروهای شیطانی) که بر سرزمین «کلیپت»[5] (خلافت اسلام) حکم می رانند ، در این مفهوم تبلور یافت. فرایند دیالکتیکی رهایی «زمزم» که «تیکون» یا «نوزایی» نامیده می شود نیز متعلق به لوریاست. مفهوم کابالی «تیکون» که احتمالاً از «کَون» (شدن) در عرفان اسلامی گرفته شده، سراسر تاریخ قوم یهود را به صورت فرایند مسیحایی در راه تحقق مأموریت الهی ترسیم می کند (همان ، ۳۰۵).

و البته روشن است که این اعتقاد می تواند زیربنای بسیاری از مسائل را فراهم آورد، از جمله توجیه استعمار و استثمار و سیاست توسعه ماوراء بحار و حتی ایجاد انقلاب و شورش را. شاید بیان نظریه زمزم یا صیمصوم اسحاق لوریا از زبان اپستاین تحلیل مطالب بعدی را قدری آسان تر نماید او چنین می گوید :

تصور می شود ذات لایتناهی (ان سوف) قبل از خلقت جهان آفرینش به این منظور که برای جهانِ محدود پدیدارها جایی باز کند به شکل ارادی خود را محدود ساخته یا منقبض کرده است . در خلأ تاریکی که بدین سان پدید آمد ذات لایتناهی ، روشنایی خود را ساطع کرد و در همان حال ظروفی برای آن فراهم ساخت که باید به عنوان وسایلی برای تجلیات گوناگون آن، در عالم خلقت عمل می کردند. اما برخی از این «ظروف» که قادر نبودند ریزش نوری را که «ان سوف» فیضان می کرد تحمل کنند ، تاب نیاوردند و شکستند...

«شکسته شدن ظروف» یا (شبیروت‌ها-کلیم) اختلالی در عالم بالا و آشوب و آشفتگی در عالم زیرین ایجاد کرد. نوری که از ذات لایتناهی سریان می کرد به جای انتشار یکسان در سراسر عالم، به جرقه هایی تجزیه شد که تنها بخش هایی از عالم مادی را

---

[1] - Demenology
[2] - Messianism
[3] - Zam Zam
[4] - Sitra ahra
[5] - Kllipot

روشن می ساخت در حالی که بخش های دیگر در تاریکی باقی ماندند ، وضعیتی که در ذات خود نوعی شر منفی است. بدین ترتیب روشنایی و تاریکی ، خیر و شر ، برای تسلط یافتن بر جهان شروع به رقابت کردند. توازن و هماهنگی الهی دچار اختلال شد و شخینا تبعید گردید. در همان حال ، جرقه های نور الهی که در اینجا و آنجا پراکنده بودند ، در همه جا با تاریکی برخورد کردند و نتیجه این شد که خیر و شر چنان به هم آمیختند که هیچ شرّی وجود ندارد که شامل عنصری از خیر نباشد. این حالت آشوب و آشفتگی به واسطه گناهان انسان نخستین به وخامت گرایید... در نتیجه ، اختلال و آشفتگی میان طبقات ارواح پدید آمد.

ارواح بالاتر با ارواح پست تر ، و خیر و شر ، در آمیختند و از این رو ، بهترین ارواح، آمیزه ای از شر که ارواح پست تر را آلوده می کرد ، دریافت کردند و بدترین ارواح بهره ای از خیر ارواح بالاتر یافتند. این اختلال و آشفتگی در میان ارواح ، نیروی محرک مستمری به سوی شرّ اخلاقی می بخشد اما مقدر نیست که این اختلال برای همیشه دوام آورد. بلکه با ظهور مسیح ، که از سوی خداوند فرستاده خواهد شد تا هماهنگی آغازین را هم به ارواح انسانها و هم به کمال عالم بازگرداند، به پایان می رسد...» (پیشین، ۲۹۷-۲۹۵).

این عبارات که به زبان ساده ، بازگویی مطالب عمیق عرفانی و رازآمیز یهود را به عهده داشت چنانچه مغرضانه یا جاهلانه مورد برداشت واقع شود به نتایجی رهنمون خواهد گشت که هم برای یهود و هم غیر یهود ، آسیب زاست. البته نقد اصل مطلب بیان شده مقوله وجایگاه دیگری می طلبد، اما نتایج حاصله از آن را که در دفتر تاریخ ثبت و ضبط است می توان به نظاره و تاحدودی قضاوت نشست. در واقع توجیهاتی عرفانی از این دست که کم هم نیست ، راه را برای «اباحه گرایی و تقدیس گناهان» و «شیطان پرستی یا تقدیس شیطان» ، و نیز موضوع «ارتداد رازگونه» فراهم آورد.

اما «ارتداد رازگونه» همان گونه که از نامش هویداست ، خروج ظاهری از دین و آئین خاص و تظاهر به آئینی دیگر است که همراه با رموز حکمی و متعالی است و قداست ویژه ای را نیز به همراه دارد. این نوع ارتداد که نوعی تقیّه با اهداف مختلف از جمله عرفان سیاسی است ، بیش از همه در آئین یهود نمود داشته و بویژه این که مقدمات توجیهی این حرکت را عرفان یهودی تبیین نموده است. در واقع «ارتداد رازگونه» به افراد که البته هر فردی را شامل نمی شود، این فرصت را می دهد که به سان اخگر و پاره نور به میان تاریکی و جهالت نفوذ کرده و با روشنایی بخشی، بنیان تاریکی را برهم زده و سعادت و خیر نهایی را برای آنان به ارمغان آورند یا لااقل زمینه را برای طلوع مسیحای موعود فراهم آورند. همچنین این افراد با «ارتداد

رازگونه» خویش مجاز می شوند که به جهت رسالت عظیم عرفانی سیاسی قوم یهود و لزوم حفظ این «برگزیدگی قومی»، در امت ها و اقوامی که به نوعی رقیب آنها هستند و با عدم تمکین خویش، ظهور مسیحای موعود را دچار تأخیر یا اختلال می نمایند ، نفوذ کرده و با شیوه های خاص و مرموزانه ، آنها را به اباحه و استحاله و فساد بیافکنند و البته هیچ عبادتی و هیچ معرفتی بدین پایه نمی رسد.

با چنین نگاهی است که در طول تاریخ در بررسی سوابق یهود ، به موارد متعدد «ارتداد رازگونه» که نتایجی همچون استحاله در ادیان و گسترش فساد و بی بند و باری و فرقه سازی و نحله آفرینی و ... برمی خوریم که از قِبَل آن، هم یهودیت و هم سایر ادیان توحیدی و غیر آنها آسیب دیده اند و همواره ضرورت بازشناسی و تحلیل و مواجهه با آن در گوش انسان طنین می افکند.

به نظر نگارنده، ورود پولس[1] یهودی در همان اوایل رواج مسیحیت به آئین جدید، مصداق بارز حرکت عرفانی سیاسی «ارتداد رازگونه» است. چراکه پولس که نام اصلی اش «شاؤول» بوده ، در سال ۳۷ میلادی به مسیحیّت ایمان می آورد که به احتمال زیاد پس از عروج حضرت مسیح علیه السلام بوده است. مستر هاکس نیز در کتاب «قاموس کتاب مقدس» با دیدگاه مثبتی به وی نگاه می کند و این مؤسس دوم مسیحیت را یک یهودی تحت تعلیم فقهی و عرفانی (غمالائیل) از علمای یهود می داند که ریاضات شاقه فراوان داشته و طی مکاشفه ای عرفانی عبد مسیح شده و به آئین او گرایش می یابد. (قاموس کتاب مقدس ، ۲۳۱-۲۲۸).

این گونه است که یک یهودی متعصب با گرایشات عرفانی، آنگاه که راه جلوگیری از رواج مسیحیت را بسته می بیند از طریق حرکت مرموزانه خویش، کمر همت به انحراف مسیحیت از مسیر اصلی و وارد نمودن عقاید انحرافی یهودی به درون آن می بندد و مسیحیت را به جایی می برد که با مسیحیت قبل از او بیگانه می شود و علت مخالفت های یاران حضرت مسیح از جمله «برنابا» با او نیز همین است .

دیدگاه مسلمانان نیز با پولس همواره با بدبینی همراه بوده است و او را بدعت گذار و منحرف کننده مسیحیت توحیدی می شناخته اند که انحرافاتی از جمله دیدگاه تثلیث را بر آیین مسیحیت تحمیل نمود و توجیه عرفانی کرد. در احادیثی منسوب به امام صادق و امام کاظم(ع) نیز از او به عنوان شیطان و بدعت گذار در آئین مسیحیت

---

[1]- Pollos

یاد شده که در کنار بدترین افراد بشر نظیر قابیل و نمرود و فرعون و ... در مکانی از جهنم به نام «سقر» جای خواهد داشت. (نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات ، ٤٨).

همچنین در ادامه ره گیری این حرکت که هر از چند گاهی ظهور و بروز علنی می یابد و مورد توجه قرار می گیرد ، به دسته ای از یهودیان به نام «مارانو»[1] بر می خوریم که در قرون وسطی از طرف کلیسا بین مرگ و غسلِ تعمید ، مخیّر شدند و آنان «ارتداد رازگونه» را برگزیدند و کلیسا آنان را نکشت اما با آگاهی از نیّت آنان لفظ مارانو به معنی «ملعون» را برایشان برگزید. (نردبانی به آسمان ، ٣٤١و٣٤٢).

در همین راستا شاهد نفوذ یهودیان به بالاترین پست های قضاوتی از جمله تفتیش عقاید اروپا هستیم که به جهت یافتن یهودیان و مسلمانان خالص و از بین بردن آنان تأسیس شده بود و همین امر علت اصلی اخراج مسلمانان و یهودیان از اروپا نیز شد.(همان، ٥٦-٥٤).

دامنه این بحث به مسیحیت ختم نمی شود و ابعاد گسترده آن، بخصوص اسلام را نیز در می‌نوردد و گاه بحق نظر سوی پذیرش این حقیقت متمایل می گردد که یهود با طراحی دقیق ، حتی قبل از بعثت رسول خدا ، به طرق مختلف قصد به زیر کشاندن حقیقت اسلام ناب را داشته است که یکی از آن روشها ، «ارتداد رازگونه» یهودیان بوده است ،از این رو، چنانچه چشمان تیزبین نگاهبانان دین خدا و سنگربانان حریم ولایت نبود ، چیزی از اسلام ناب تا به امروز باقی نمی‌ماند.

هرچند که در صدر اسلام و بعد از آن تا کنون یهودیان زیادی با شنیدن حقیقت توحیدی اسلام به آن گرایش پیدا کرده و مسلمان حقیقی شده اند اما این موضوع ما را از ظرائف بحث غافل نمی کند. ردیابی پدیده «ارتداد رازگونه» برخی یهودیان که به ظاهر مسلمان شده اما باطناً بر عقاید یهودی خویش تأکید ورزیده و نسبت به انحراف و بدعت گذاری در اسلام و کشانیدن آن به ورطه تباهی و فساد و التقاط همت گماشته اند ، ما را به جدی گرفتن ماجرا وادار می نماید.

به طور مثال در صدر اسلام به اسامی افراد یهودی چون عبدالله بن سلام ، مخیرق ، اسود داعی ، محیصه و حویصه و ... بر می خوریم که خالصانه اسلام آورده و برخی در رکاب رسول خدا شربت شهادت نوشیده اند(پیشین ، ١، ٤٦٣) اما از طرف مقابل به ابوهریره و کعب الاحبار نیز برمی خوریم که حرکت خزنده و فریبنده

[1] - Marano

آنان در اسلام ، ضرباتی بر پیکره آن وارد نمود که لطمات آن تا کنون گریبان گیر مسلمانان بوده است.

در یهودی بودن کعب الاحبار و سپس اسلام آوردنش و التقاط و تفسیر با عقاید و اندیشه ها و افسانه های یهودی و جعل حدیث و سایر افسادات او کم و بیش آشناییم. اما حرکت ابوهریره از کعب الاحبار مرموزانه تر و قابل تأمل تر می نماید. چنانچه نظرات در مورد او مختلف است و از اصل و نسب او و سابقه قبل از اسلامش چندان خبر موثقی موجود نیست . گمان بر این است که او اهل یمن بوده و سپس آواره و سرگردان به مدینه می رسد و در ۳۰ سالگی و پس از جنگ خیبر اظهار اسلام می نماید و او را به خاطر معاشرت و ملاعبه با گربه ای ، به ابوهریره مکنّا می کنند.

در دوران پیغمبر اسلام و سه خلیفه اول فرصتی برای ابراز وجود پیدا نمی کند و همواره پست و بی مقدار بوده و بارها تازیانه خلیفه دوم را تجربه می نماید . اما به یکباره در دوره امویان ، ارج و قرب فوق العاده می یابد و جزء مکثّرین در نقل حدیث می شود ، به طوری که بیش از ٤ برابر احادیث رسیده از چهار خلیفه و عایشه ، حدیث از او نقل می کنند و متأسفانه مورد توجه و عنایت زیاد برخی فرق اسلامی نیز قرار می گیرد که در آن احادیث جمع بین حق و باطل و التقاط آراء یهودی و مسیحی نیز به وفور دیده می شود ؛ وجود او و کعب الاحبار ها ، دروازه ورود اسرائیلیات به اسلام می شود که مایه تخدیر اندیشه و روح مسلمین بوده و هست.

نگاه نویسنده به حرکت این دو بزرگْ جاعل حدیث و طریق در صدر اسلام ، نگاهی منفی و مشکوک به پدیده عرفانی سیاسی «ارتداد رازگونه» است. (ابوهریره و احادیث ساختگی ، ۳۰-۲۷ و تاریخ حدیث ، ۱۳ ، و ...).

از جمله حرکات مشکوک تاریخی و شخصیت های مرموز ، حرکت و شخصیت «عبدالله بن سباء» ، رهبر فرقه سبائیه است که این گروه از غلات شیعه به حساب می آیند و مهدویت و حتی بر خدایی بودن علی بن ابیطالب علیه السلام توقف نموده اند. او که اصل و نسبش یهودی بوده با اسلام آوردنش ضربه ای به اسلام و شیعه وارد می سازد که هنوز نیز دشمنان شیعه ، او را بنیان گذار شیعه و رافضی گری دانسته و شیعه گری را ساخته و پرداخته یهود می دانند. (فرهنگ فرق اسلامی، ۲۲٦-۲۲٤). البته علامه عسکری در اثری با نام «عبدالله بن سباء و دیگر افسانه های تاریخی» وجود چنین فردی را رد و آن را ساختگی می داند(عبدالله بن سباء و دیگر افسانه های تاریخی،۷۳-۳۷).

سیر در تاریخ و رصد رد پای یهود و عرفان آن در اندیشه اسلامی ، ما را به بازشناسی فرقه‌ای با نام «یزیدیه» یا «شیطان پرستان» نیز وادار می نماید. فرقه ای که در خاورمیانه چند قرنی است پا گرفته و شکل گیری آن نیز به قرن پنج و شش هجری ، همزمان با اوج گیری فرقه کابالا در اروپا و شرق اسلامی در کنار عرفان اسلامی و مسیحی بوده است . مؤسس آن را نیز فردی به نام «عدی بن مسافر» از شاگردان شیخ عبدالقادر گیلانی ، عارف و صوفی بزرگ معرفی می نمایند.

تمایل عقاید این فرقه و شواهد و قرائن موجود، نشان از نزدیکی عقاید آنان به عرفان یهودی (قبالا) بخصوص در بحث «شیطان شناسی» دارد ، چنانچه او را (شیطان) «طاووس ملک» ، یکی از هفت ملک مقرب الهی که لعن و نفرین او قبیح و شایسته مجازات اعدام است ، می دانند و به جای لفظ «شیطان» از «هو» استفاده می نمایند و مجسمه فلزی طاووس را بر روی شمعدانی هفت شاخه می نشانند و غیر خود را «غویم» و بیگانه پنداشته و خود را قوم برگزیده می دانند و در اباحه گرایی و روا انگاری از حد گذرانیده و بسیار کتوم و مخفی عمل می نمایند. (ر.ک روزبهانی ، کاوشی پیرامون شیطان پرستی یا یزیدیان).

هرچند اظهار نظر در مورد این فرقه نیاز به استنادات و مدارک بیشتری دارد اما چنانچه نویسنده به خود جرأت اظهار نظر بدهد ، شک خود را در مورد یهودی بودن مؤسس این فرقه و حرکت او در قالب «ارتداد رازگونه» اظهار می نماید که این بار پیروان سنت های عرفانی اسلامی را نشانه رفته و کار را به اینجا رسانیده است.

در راستای هدف «حفظ برگزیدگی قوم یهود» که لازمه آن به زیر آمدن رقبای آن از طرق مختلف است ، یهود ، سیاست فرقه سازی را بیش از سایر راه ها ، در پیش گرفته که فرقه سازی در بین دو گرایش عمده مسلمانان یعنی شیعه و سنی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نخواهد بود و صد البته که «ارتداد رازگونه» باز نقش مهمی را در عملیاتی شدن و نتیجه دهی آن ایفا می نماید.

بررسی موضوع پیدایش دو فرقه انحرافی معاصر، یعنی وهابیت و بابیت، ما را بر آن می‌دارد که به پشتوانه عمیق اعتقادی و عرفانی برخی سیاستمداران یهودی و مسیحی که دارای عقاید کابالایی هستند، اعتراف کنیم. سیری در خاطرات مستر همفر، جاسوس و شرق شناس انگلیسی و چگونگی عملکرد وی در طول چندین سال اظهار مسلمانی و چگونگی شناسایی محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰٦-۱۱۱۱) و پرورش وی برای به عهده گرفتن نقش پیامبر گونه (!) برای اهل سنت و سپس حمایت و ارتباطات

عمیق یهودیان و کابالیست های یهودی و مسیحی از آنان تاکنون ، تا حدودی پرده از پشت صحنه ماجرا برمی دارد و ما را به تأمل بیشتر وا می دارد. (دستهای ناپیدا).

زمانی بیشتر پی به این قرابت می بریم که بدانیم اکثر یهودیانی که در قرون اخیر خواستار تغییر دین شده اند و به مسلک و مرام جدید درآمده اند، بهایی شده اند و نام های اسلامی نظیر سعید و محمود و محمد و ... یا فامیل هایی چون مسجدی ، الفی (به معنی هزار) ، کهن (kohen)، لاهیجی و یا حکیم و غیره را برگزیده اند. (آمریکا بدون نقاب ، ۷۵). و حتی حبیب لوی ، نویسنده یهودی ایرانی در جلد سوم کتاب خویش درباره «تاریخ یهود در ایران» به این مطلب اذعان نموده است. (پژوهه صهیونیت ،٦٤٢-٦٢٦).

سیر در افکار و عقاید بهائیان و تعامل آنان با یهودیان بخصوص کابالایی های یهودی و مسیحی که مجال آن در این مقال نیست ، ما را بر آن می دارد که ریشه این تقارب را در افکار و زندگانی مؤثرین و مؤسسین این فرقه یعنی «شیخ احمد احسائی» . «سید کاظم رشتی» و بخصوص «علی محمد باب» جستجو کنیم. خصوصاً آن زمانی که علی محمد در عنفوان جوانی در بوشهر که محل تردد تجار یهودی و مسیحی با افکار کابالایی بود، به ریاضت کشی مشغول بود(؟!) و تعامل فکری او با آنان چندان دور از ذهن نمی باشد. حال قبول این که بابیت و بهائیت با چنان ظرفیتی ظاهر می شوند که براحتی یهودیان مرتد را به درون خود پذیرا می شوند ، چندان تعجبی ندارد. (مهدویت و فرقه ها ، موعود ، شماره ۲۲ ، ۹٤) .

از همه اینها که بگذریم در بررسی و تحلیل موضوع فراماسونری و ایجاد و نحوه گسترش آن در بلاد اسلامی، به اسامی و عناوین زیادی برمی خوریم که اکثراً یا یهودی اند یا یهودی زاده مسلمان نما. نیز مروّجان فراماسونری در ایران ، یا یهودی زاده مسلمان نما بوده اند یا بهایی که در دوره سلطنت پهلوی ها بخصوص پهلوی دوم به اوج قدرت خویش رسیدند. در این برهه از تاریخ به اسامی افرادی چون میرزا ملکم خان ، شیخ ابراهیم زنجانی ، اردشیر جی ، شاپور جی ، محمدعلی فروغی ، ایادی و هویدا و ... که نقش برجسته ای در تحولات معاصر داشته اند و البته، مرتبط با یهودیت و فراماسونری برمی خوریم. (پژوهه صهیونیت، ٤٩٦-٤٨٩ و نقش فراماسونری در جهان اسلام و ایران ، کیهان ، ۸۷/۲/۱۸ ، ۱۲).

شبتای زوی[1] ؛ «ماشیح دروغین»

اما مفتضح ترین جلوه «ارتداد رازگونه» که هم ضربه مهلکی به مسلمانان به

[1] - Shabettai Tzevi

خصوص امپراطوری عثمانی وارد نمود و هم به یهودیت و عرفان حقیقی یهود ، ارتداد رازگونه فردی به نام «شبتای زوی» (صوی) (١٦٧٦-١٦٢٦) بود.

او که در ازمیر ترکیه متولد شد به تجارت روی آورد و آموزه های توراتی و تلمودی را به همراه تعالیم عرفانی یهود فراگرفت و مسحور قبالای لوریانی گشت. با توجه به این که برخی محاسبات قبالائیان ، حاکی از ظهور مسیح در سال ١٦٤٨ بود ، در حالی که برخی مسیحیان کابالیست سال ١٦٦٦ را تخمین زده بودند ، او با توجه به شرایط حاکم بر جامعه یهودی و انتظار مسیحا از سوی آنان و از طرف دیگر فشارهای اقتصادی و روانی مسلط بر یهودیان ، به یکباره ادعای مسیحایی نمود و خود را منجی موعود بنی اسرائیل معرفی کرد ، سپس شریعت را به یکسو نهاد و با مخالفت خاخام های یهودی مواجه گشت و از ازمیر اخراج و ١٠ سال آواره شهرهای یونان گشتوسپس به قاهره رفت و درسال١٦٦٢به فلسطینکوچید. در همان جا فردی که مدعی تعالیم عرفانی و بارقه های باطنی بود به نام «ناتان غزه ای»[1] ، در سال ١٦٦٤ از او حمایت کرد و او را «ماشیح موعود» خواند و خود را نیز پیامبر فرستاده شده از جانب او (ر.ک المسیری ، پیشین ، ٣٢٨-٣٢٦).

همو بود که توجیهات عرفانی لازم جهت پذیرش ادعاهای شبتای را فراهم و اعمال خلاف عرف و سعادت و شریعتش را توجیه نمود و وعده چیرگی او را بر عثمانی ، نماد ظلمت و تاریکی در عرفان یهود ، تبلیغ نمود.

شبتای در سال ١٦٦٥ وارد بیت المقدس شد و دور آن طواف کرد و مردم را به خود دعوت نمود تا این که در سال ١٦٦٦ اعلام کرد که به ترکیه خواهد رفت و عثمانی را کنار خواهد زد. این کار او موجب غلیان افکار و احساسات مسیحایی جامعه یهود شد و حرکات نهضت او به دقت مورد نظر قرار گرفت. وقتی حکومت عثمانی از نیت او با خبر شد ، وی را دستگیر و سپس در قلعه ای زندانی نمود اما به علت هرزگی جنسی و نیز دعوی مسیحایی اش در زندان ، به دادگاه فرا خوانده شد و میان مرگ یا اسلام مخیّر گشت.

او نیز با توجیهات عرفانی موجود ، در قالب حرکت عرفانی سیاسی «ارتداد رازگونه»، اسلام را پذیرفت ، همسرش نیز به تبع او مسلمان شد و به دنبال او بسیاری از پیروانش ادعای مسلمانی نمودند و سلطان عثمانی ، سلطان محمد چهارم

---

[1] - Nathan of Gaza

و اعضای دربار ، خوشحال از این موفقیت و غافل از عواقب این ارتداد که بنیان حکومت آنان را برخواهد چید، به جشن و پایکوبی پرداخته و شبتای را ، «عزیز محمد افندی» نام گذاردند و به «کپچی باشی» ملقب ساختند و مقرری روزانه ۱۵۰ پیاستر نیز برایش در نظر گرفتند ... . (ر.ک المسیری ، الید الخفیه ،۱۰۳-۹۵).

اظهار مسلمانی «ماشیح موعود» یا به قول شولم ، «ماشیح دروغین» ، ضربه سهمگینی بر آرمان مسیحایی یهود وارد ساخت و آنان را ، عزلت نشین کرد و به حاشیه راند. خود شبتای در ٤٩ سالگی ١٦٧٥ یا ٧٦ میلادی مرد و همسر و پدر و برادرش در سالونیک راهش را ادامه داده و حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ خانوار همکیش خود را سر و سامان دادند . اینان که به «دونمه» به معنی«دو رو» و «منافق» مشهور شدند ، ظاهری مسلمان و باطنی کاملاً معتقد به یهود داشتند و حتی ازدواج با مسلمانان را جایز نمی دانستند. اینان ورود شبتای به دربار عثمانی و سپس مسلمان شدنش را به سان ورود اخگر نورانی به قلب ظلمت و تاریکی قلمداد و آن را حرکتی چون ورود حضرت موسی (ع) به کاخ فرعون تحلیل می نمودند. (نقش یهود در ترکیه ، ٣٦-٣٣).

اعضای این فرقه به مرور هم از اسلام و هم از یهودیت رسمی فاصله گرفتند و مطرود شدند اما به صورت پنهانی زمینه ساز گسترش فراماسونری در ترکیه شدند. آنان با همکاری فرقه صوفیه بکتاشیه ، به انقراض امپراطوری عثمانی همت گماشتند. البته گمان ها بر آن است که مصطفی کمال آتاتورک ، از نوادگان فرقه دونمه در ترکیه است که نظام لائیک را بر بزرگترین امپراطوری مسلمان قرون اخیر حاکم نمود و رضاخانِ گزینش شده توسط اردشیر جی ، با بازدید از همین نظام، فرمان کشف حجاب را صادر کرد و بدین طریق دو قدرت بزرگ مسلمان از موضعِ فعالِ مذهبیِ ضد یهود، به قهقرای انفعال و همیاری صهیونیسم، به زیر آمدند.

نتیجه

گاه برای انجام امور سیاسی ، پشتوانه های عمیق معرفتی و عرفانی یافت می شود که هم می تواند کارکرد مثبت و سازنده داشته باشد و هم منفی و مخرب. آنچه از عرفان سیاسی یهود تا کنون بدست آمده، غلبه رویکرد تخریبی این پدیده در مورد غیر یهود و حتی یهودیت رسمی و متشرع است. «ارتداد رازگونه» یهود، به عنوان سلاح کارا و مؤثر، علاوه بر تأمین مقاصد بلند سیاسی، از پشتوانه های عمیق باطنی نیز بهره‌مند است که عاملان آن را ثابت قدم و راسخ می‌سازد.

نکته مهم آن است که در تحلیل مسائل تاریخی و سیاسی ، نباید غافل از جنبه های باطنی بود و نباید ظاهر و باطن را از هم جدا کرد . باید بدور از افراط و تفریط ، اسلام آوردن تمام افراد غیرمسلمان و یا تعامل مسلمانان با غیر مسلمانانِ متأثر از تعالیم باطنی و عرفانی را با تیزبینی زیر نظر قرار داد و این دقت در مورد خواص و حوادث خاص تاریخی و سیاسی، دو صد چندان می‌شود. اسلام آوردن افراد ، همواره مورد رضایت و خشنودی هر فرد حق باور و مؤمن است اما کیاست مؤمن حقیقی نباید به حاشیه رانده شود ، چراکه خسارات و آسیب های وارده از جانب این غفلت ها و تغافلات ، فوق تصور هر تحلیل گری است و اصلاح و درمان آن بسیار پیچیده و پر هزینه با توجه به این رویکرد است که لزوم بازبینی و بازشناسی مجدد و عمیق و جامع نگرانه بسیاری از حوادث تأثیرگذار که دارای ابعاد متعدد سیاسی ، عرفانی و اقتصادی و... است ورای قومیّت و آئین خاص، عیان می‌شود و مسائلی چون انحراف مسیحیت پولسی، جعل حدیث و وارد کردن اسرائیلیات به اسلام توسط یهودیان مسلمان شده، فراماسونری و نحوه گسترش آن، اباحه گرایی و شیطان پرستی و الحاد و نیز جعل و گسترش عرفان‌های کاذب ، همچنین فرقه سازی‌ها از جمله فرق انحرافی وهابیت و بابیت و بهائیت در اسلام و... این گونه ژرف نگری جامعی را می‌طلبد.

منابع

– ایذیدور اپستاین ، **یهودیت** ، تهران : مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران ، ۱۳۸۵.

– میرچا الیاده ، **فرهنگ دین (برگزیده مقالات دایره المعارف دین)** ، ترجمه (هیأت مترجمان زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی) ، تهران : مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ۱۳۷٤.

– گرشوم شولم ، **جریانات بزرگ در عرفان یهودی** ، ترجمه فرید الدین رادمهر، تهران : نیلوفر ، ۱۳۸۵.

– عبدا... شهبازی ، **زرسالاران یهودی و پارسی؛ استعمار بریتانیا و ایران** ، تهران : مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، ۱۳۷۷.

– جیمز هاکس ، **قاموس کتاب مقدس** ، تهران: انتشارات اساطیر ، ۱۳۷۷.

– علی اصغر رضوانی ، **نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات** ، قم: مسجد مقدس جمکران ، ۱۳۸۵.

- شیرین دخت دقیقیان ، **نردبانی به آسمان (نیایشگاه در تاریخ و فلسفه یهود)**، تهران : ویدا ، ۱۳۷۸.
- سید عبدالحسین شرف الدین عاملی ، **ابوهریره و احادیث ساختگی** ، ترجمه نجفعلی میرزایی، چ دوم ، قم : انتشارات هجرت ، ۱۳۷٦.
- کاظم مدیرشانه چی ، **تاریخ حدیث** ، **تهران**: سمت ، ۱۳۷۷.
- محمد جواد مشکور ، **فرهنگ فرق اسلامی** ، با مقدمه و توضیحات کاظم شانه چی، چ سوم ، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۵.
- سید هاشم میرلوحی ، **آمریکا بدون نقاب** ، تهران: کیهان ، ۱۳۸۰.
- محمد ابوریه ، **ابوهریره شیخ المضیره**، الطبع الثالث ، بیروت (لبنان) : مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، ١٤١٣.
- سید مرتضی عسکری ، **عبدالله بن سباء و دیگر افسانه های تاریخی** ، ترجمه سیداحمد فهری زنجانی ، تهران : مجمع علمی اسلامی ، ۱۳٦۰.
- احمد روزبهانی ، **کاوش پیرامون شیطان پرستی یا یزیدیان** ، قم : ابتکار دانش، ۱۳۸٦.
- مصطفی طوران، **نقش یهود در ترکیه «نگرشی کوتاه بر فرقه یهودی دونمه»**، تهران : سمیع ، ۱۳۸۰.
- هامفری ، **دستهای ناپیدا** ، **خاطرات مستر همفر** ، **جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی** ، ترجمه احسان قرنی ، نشر گلستان کوثر ، ۱۳۷٦.
- محمد احمدی ، **پژوهه صهیونیست**، دفتر دوم ، تهران : مرکز مطالعات فلسطین،۱۳۸۱.
- مجتبی تونه ای ، **موعود نامه** ، قم : مشهور ، ۱۳۸۳.
- عبدالوهاب المسیری ، **دایره المعارف یهود** ، **یهودیت و صهیونیسم** ، ترجمه مؤسسه فرهنگی و مطالعات و پژوهشهای تاریخ خاورمیانه ، تهران : کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین ، ١٣٨٤-١٣٨٢.
------------ ، **الید الخفیه (دراسات فی الحرکات یهودیه الهدامه و سریه)**، قاهره / بیروت : دارالشروق ، ١٤١٨.
- زرین کوب،عبدالحسین، **در قلمرو وجدان**، چ دوم ، تهران : سروش ، ۱۳۷۵.
- موسی حقانی ، نقش فراماسونری در جهان اسلام و ایران ، روزنامه کیهان ، چهارشنبه، ۱۸/ اردیبهشت ۱۳۷۸.
- رضا برنجکار ، مهدویت و فرقه ها ، **ماهنامه موعود** ، شماره ۲۲ ، مهر و آبان ۱۳۷۹.
- **ردنامه شماره۱ (۲۴اسفند۱۳۸۴)**